

پژوهش‌نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهارم ♦ شماره ۱۴ ♦ تابستان ۱۳۹۳
صفحات: ۸۷-۱۰۷ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۱۷ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۴/۰۵



پژوهشی درباره حدیث «اللهم لا تجعل قبری وثناً بعد»

محمد اصغری نژاد*

چکیده

در این مقاله درباره حدیثی از رسول خدا (ص) با مضمون «اللهم لا تجعل قبری وثناً بعد» که بیشتر در منابع اهل سنت و وهابیون مطرح شده، تحقیق و رجال آن و محتوایش ارزیابی می‌شود و مشخص می‌گردد که مفهوم آن چیست و آیا چنین روایتی از رسول اسلام صادر شده است یا نه و بر فرض صدور، چه معنای قابل قبولی دارد. مضمون این حدیث در برخی منابع شیعی هم طرح شده است. اعتقاد نگارنده بر جعلی بودن این حدیث است. ما این برداشت را رهیافت اساسی این نوشتار می‌دانیم و درباره آن تحلیلی ارائه می‌دهیم و اشاره کوتاهی به خاستگاه این حدیث و جعلی بودنش می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: حدیث اللهم لا تجعل قبری وثناً بعد، اهل سنت، وهابیت، رسول خدا ﷺ، زیارت قبور، شرک، بت‌پرستی.

* خارج فقه و اصول.

مقدمه

این مقاله درباره حدیث «اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبد» است که آن را به رسول الله ﷺ اسناد داده‌اند. این حدیث، دنباله‌ای دارد که به صورت ذیل نقل شده است: «اشتد غضب الله علی قوم اتخذوا قبور انبیاءهم مساجد».^۱ معنای ظاهر حدیث این است: «خداوند، قبر من را به صورت بتی که پرستش شود، قرار مده. غضب الاهی بر قومی که قبرهای پیامبرانشان را مسجد قرار دادند، شدید است».

مراد از این حدیث چیست؟ آیا به راستی رسول خدا ﷺ از خداوند درخواست کردند که قبر ایشان بت نشود؟ یا اینکه دعا و درخواست آن بزرگوار این بوده است که کسی به قبر شریفشان سجده نکند؟ یا اینکه رسول خدا ﷺ از خداوند خواستند که کسی روی قبرشان مسجد و محل عبادت برپا نکند؟ یا اینکه کسی با آمدن به اطراف قبر شریف پیامبر ﷺ به روح مطهر ایشان توسل پیدا نکند؟ و شاید منظور حدیث این است که قبر شریف پیامبر ﷺ به کلی ترک شود و کسی به مزار آن حضرت کوچک‌ترین بی‌احترامی هم نکند. البته این فرض اخیر بسیار بعید است. به هر حال، باید مشخص شود که منظور حدیث مزبور، کدام معنا از معانی فوق یا غیر آنهاست. البته احتمالاتی که درباره معنای این حدیث مطرح است، یا حتی یکی از آنها، در خوش‌بینانه‌ترین فرض است؛ یعنی اینکه اساساً چنین روایتی از آن حضرت صادر شده باشد، و الا سالبه به انتفای موضوع می‌شود. بنابراین، باید سند حدیث را بررسی کنیم.

چنانچه ثابت شود این حدیث، اساسی ندارد و جعلی است، باید درباره علت جعل آن تحقیق شود و مشخص شود که خاستگاه سیاسی این جعل چه بوده است.^۲ نکته مهم دیگر اینکه آیا - به فرض چنین درخواستی از ناحیه پیامبر ﷺ نسبت به مزار شریفشان از خداوند متعال و صدور این حدیث - دعای ایشان به اجابت رسیده است یا نه.

۱. مالک ابن انس، الموطأ، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲. در این مقاله به اختصار در این زمینه سخن می‌گوییم.

بررسی سند حدیث

حدیث «اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبد اشتد غضب الله علی قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد» را مالک بن انس، رهبر مالکی‌ها، از زید بن اسلم از عطاء بن یسار از رسول الله ﷺ نقل کرده است.^۱ واسطه بین عطاء بن یسار و رسول خدا ﷺ حذف شده و برای همین این حدیث، روایت مرسل دانسته می‌شود. ابن عبدالبر درباره ضعف سند این حدیث می‌گوید: «لا خلاف عن مالک فی ارسال هذا الحدیث».^۲ ابن عبدالبر می‌گوید: «این حدیث غریب است».^۳ البته منظور، بخش اول حدیث است. در عین حال، تا جایی که نگارنده بررسی کرده، مضمون بخش اول را ابوسعید خدری،^۴ زید بن اسلم،^۵ و ابوهریره^۶ به صورت «اللهم لا تجعل قبری وثناً یصلی الیه»،^۷ «اللهم لا تجعل قبری وثناً یصلی له»،^۸ «اللهم لا تجعل قبری وثناً»،^۹ «لا تجعل قبری وثناً»^{۱۰} نقل کرده‌اند؛ و بخش دوم حدیث فوق (یعنی عبارت «اشتد غضب الله...») به طرق کثیری که صحیح هستند، روایت شده است. «بزار» در این باره می‌گوید: «فانه محفوظ من طرق كثيرة صحاح».^{۱۱}

۱. همان، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳. جلال‌الدین سیوطی، تنویر الحوالک، ص ۱۸۹.

۴. ابوسعید خدری به عقیده کسانی مثل ابن حبان، از ثقات است (نک: ابن حبان بستی، الثقات، ج ۲، ص ۱۵۰). و اما به نظر شیعه، سید احمد علوی عاملی گوید: «و اما ابوسعید الخدری و فی الکشی اخبار بعضها یدل علی استقامته و فی یب روی الشیخ فی باب تلقین المحتضرین بطریق صحیح فیہ عبد الله بن المغیره ان ابوسعید کان مستقیماً و فی کتاب البرقی فی الرجال انه عدّه من الاصفیاء من اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام» (مناهج الاخیار فی شرح الاستبصار، ج ۱، ص ۲۸۵).
۵. زید بن اسلم به نظر کسانی چون ذهبی امام و فقیه است (نک: تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۳۲) ولی به نظر علمای شیعه ضعیف است (نک: بروجردی، طرائف المقال، ج ۲، ص ۸۵).

۶. ابوهریره، به نظر کسانی چون ذهبی، شخصیت بزرگی است، به گونه‌ای که از او به عنوان حافظ و فقیه یاد می‌شود (نک: تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳۲). ولی در نظر شیعه از دشمنان حضرت علی علیه السلام و کذابون است (نک: حائری مازندرانی، منتهی المقال، ج ۷، ص ۲۷۱-۲۷۴).

۷. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۶.

۸. ابن ابی شیبہ کوفی، المصنف، ج ۲، ص ۲۶۹.

۹. ابوبکر حمیدی، المسند، ج ۲، ص ۴۴۵.

۱۰. احمد تمیمی، المسند، ج ۱۲، ص ۳۴.

۱۱. نک: جلال‌الدین سیوطی، تنویر الحوالک، ص ۱۹۰.

یافته‌های فوق خلاصه‌ای از سخنان اهل سنت درباره حدیث این مقاله و نظایر آن است؛ و در مجموع و با توجه به فتاوای علمای اهل سنت ذیل این حدیث یا مضمون آن، می‌توان گفت که این حدیث اگر هم ضعف سندی داشته باشد، از نظر علمای اهل سنت و طبق مبانی آنها جبران شده است نه به نظر علمای شیعه؛ چرا که تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، روایت «اللهم لا تجعل قبری...» اصلاً در منابع شیعی نقل نشده است. اکنون درباره معنای این حدیث، به فرض صدور از ناحیه رسول خدا ﷺ، سخن می‌گوییم.

بررسی مفهوم حدیث

حدیث «اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبدا» اشتد غضب الله علی قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد را چند گونه معنا کرده‌اند، یا می‌توان معنا کرد. در ذیل شماری از آنها را مطرح می‌کنیم. پیش از آن درباره واژه «قوم»، سخن می‌گوییم تا ببینیم منظور چه کسانی هستند. با توجه به روایت‌هایی که نظیر روایت فوق است، مشخص می‌شود که منظور از این «قوم» قوم یهود است یا قوم یهود و نصارا. چند روایت در این خصوص:

- لعن الله اليهود و النصاری اتخذوا قبور انبیائهم مساجد.^۱

- لعن الله اليهود اتخذوا قبور انبیائهم مساجد.^۲

و اما برخی معانی و تفاسیر گفته شده در خصوص حدیث مزبور:

۱- طبق سخن ابن عبدالبر و دیگران در این روایت رسول الله ﷺ از خداوند می‌خواهد قبر ایشان مانند اصنام نشود که مشرکان به آنها سجده و عبادتشان می‌کردند.^۳ در اینجا یک پرسش مهم قابل طرح است و آن اینکه آیا واقعاً مردم یهود قبرهای پیامبرانشان را به صورت بت‌کده درآوردند؟ یعنی آیا آنها همان معامله‌ای را که با بت‌های خود داشتند، با قبور پیامبرانشان کردند؟ آیا در هیچ یک از منابع و کتاب‌های موثق تاریخی این نکته تذکر داده شده که یهودیان به چنین کاری مبادرت کردند؟

۱. ابن ابی شیبہ کوفی، المصنف، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲. احمد نسائی، السنن الکبری، ج ۱، ص ۶۵۸.

۳. جلال الدین سیوطی، تنویر الحوالک، ص ۱۸۹؛ محمدتقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص ۴۶۲.

به نظر می‌رسد نصارا و حتی مردم یهود، علی‌رغم کارشکنی‌های فراوان و روحیه شرک‌آلودشان، چنین رویکردی نداشته‌اند. برخی محققان، قاطعانه منکر چنین رویکردی از جانب یهودیان شده‌اند و قبول ندارند که آنها قبور انبیای خود را مسجد و محل عبادت کرده و مثل بت‌ها پرستش کرده باشند. علامه عسکری می‌نویسد:

ان بنی اسرائیل بعد ان ساروا من مصر و عبروا البحر و جازوا التیه و بلغوا فلسطین اصبح لهم بیت عبادة و هو بیت المقدس. لم یکن لهم بیت عبادة غیره. و فی عصر سلیمان عليه السلام اصبح لسلیمان بلاطاً یسمى هیکل سلیمان. فاین کانت قبور انبیائهم التي اتخذوها؟! و ان بیت المقدس و بلده تحت انظار المسلمین و العرب قبل عصر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. و ما بقی من قبور انبیائهم، قبر الخلیل و موسی عليهما السلام. لم نر و لم نسمع و لم یکتب احد ان اليهود اتخذوها وثناً.^۱

با توجه به این سخن مشخص می‌شود که بخش دوم حدیث «الهم لا تجعل قبری...»، که درباره سیره مردم یهود در مواجهه با قبرهای پیامبرانشان است، نادرست است. زیرا اولاً، «پیامبرانی» در کار نبوده‌اند؛ آنها فقط از محل دفن دو تن از انبیای خود باخبر بودند. ثانیاً، آنها در خصوص قبرهای آن دو بزرگوار (یعنی ابراهیم و موسی عليهما السلام) رویکرد مشرکانه نداشتند. آیا می‌توان گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اطلاعات غلط به مردم داده و مطلبی گفته است که اصلاً اتفاق نیفتاده؟! حاشا و کلا. برای همین باید بگوییم چنین سخنی از ناحیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صادر نشده است. در واقع، متن حدیث، دلیل بر کذب این قسمت از حدیث است. بنابراین، قطعاً بخش دوم حدیث فوق را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نفرموده است.

پرسشی که مطرح است این است که آیا می‌توان گفت به بخش دوم حدیث اعتنا نکنیم؛ یعنی به اصطلاح حدیث را تقطیع کنیم؟ اگر این کار را مبنائاً بپذیریم، باید بینیم بخش اول آن می‌تواند معنای درستی داشته باشد. همچنان که در ابتدای این قسمت گفتیم، یک احتمال درباره معنای روایت آن است که بگوییم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از خداوند می‌خواهد قبر ایشان مانند بت‌ها نشود که مشرکان به آنها سجده می‌کردند. اگر منظور

۱. مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۵۴.

پیامبر ﷺ از حدیث مزبور، همین معنا باشد، ظاهراً مستجاب شده؛ چرا که ظاهراً کسی از هنگام وفات آن حضرت تا کنون رویکرد مشرکانه به مرقد شریف ایشان نداشته است.

۲. معنای دیگر حدیث فوق که از ابن عبدالبر و غیر از او نقل شده، این است: پیامبر ﷺ از خداوند می خواهد قبر ایشان مانند کعبه که مردم رو به سوی آن می کنند و نماز می خوانند، نشود.

چنانچه منظور رسول خدا ﷺ از حدیث فوق همین معنا باشد، ظاهراً این دعا در خصوص قبر شریف ایشان مستجاب شده است؛ زیرا کسی رفتاری را که در قبال کعبه برای نماز و امثال آن می کند، در مواجهه با مرقد شریف آن حضرت انجام نمی دهد. البته همان طور که مجلسی تذکر داده، این به معنای ارزش بیشتر کعبه از بدن شریف رسول الله ﷺ نیست.^۱

۳. یکی از معانی اتخاذ قبر به عنوان مسجد این است که مردم همان احترامی را که به مساجد می گذارند، به قبر پیامبر ﷺ و سایر پیامبران و صالحان بگذارند.^۲ کسانی چون سبزواری در این باره می گویند: «لا ریب فی جوازہ بالنسبۃ إلی قبور الأنبیاء و الأوصیاء و العلماء العاملين». ^۳ عملاً هم تاریخ گواهی می دهد که مردم، مخصوصاً مسلمانان برای قبور صالحین، به ویژه انبیا و اولیاء الله احترام خاصی قائل هستند، فقط وهابیون مخالفت می کنند.^۴

وقتی به رویکرد مردم با ایمان به قبور صالحان، مخصوصاً پیامبران و جانشینانشان، توجه می کنیم، درمی یابیم که آنها احترام فراوانی برای مقبره های این بزرگان قائل بوده اند و هر چه صاحب قبری در نظر مردم عظمت بیشتری داشته، احترامشان افزون تر می شود. این

۱. عین عبارت ایشان چنین است: «هر چند بدن مبارک آن حضرت بهتر از کعبه است نزد حق سبحانه و تعالی» (لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص ۴۶۲).

۲. سبزواری، عبدالاعلی، مذهب الاحکام، ج ۴، ص ۲۳۰.

۳. همان، ج ۴، ص ۲۳۰.

۴. در این مقاله نمونه هایی از رویکردهای مردم در این زمینه در متن و پاورقی منعکس شده است و اگر تحقیقی مستقل در این باره صورت بگیرد، مطمئناً این موارد، بی حد و حصر خواهد بود.

سیره مسلمانان از گذشته تا کنون است. اگر چنین معنایی از اتخاذ قبر به عنوان مسجد مد نظر روایت باشد، مسلماً دعای پیامبر ﷺ مستجاب نشده است؛ چون آن حضرت از خداوند خواسته است مردم برای قبر شریف ایشان حرمتی همچون حرمتی که برای مساجد قائل اند، قائل نشوند، ولی مردم خلاف آن را مرتکب شدند. با در نظر گرفتن این نکته مهم که کلیه دعاهاى رسول خدا مستجاب می شود، استنباط می کنیم که معنای سوم، منظور حدیث نمی تواند باشد؛ چرا که در غیر این صورت متن حدیث به جعلی بودنش گواهی می دهد. اصولاً این معنا از اتخاذ قبور به عنوان مسجد، به کلی بیگانه است.

۴. منظور حدیث مزبور این است که قبر من را در سمت قبله مسجد من نگذارید؛ چرا که به مرور ایام این توهّم برای مردم به وجود می آید که در نماز به سوی من باید سجده کرد.^۱
۵. گفته شده که در این حدیث، پیامبر ﷺ دعا می کند که مردم بالای قبر ایشان برای خواندن نماز نایستند.^۲

۶. در این حدیث، پیامبر ﷺ از خداوند می خواهد اطراف قبر ایشان محل عبادت و نماز نشود.

اگر منظور حدیث فوق چنین معنایی باشد، مسلماً درخواست پیامبر ﷺ مستجاب نشده است؛ زیرا مردم از قدیم تا عصر حاضر در کنار مرقد مطهر نبوی به عبادت خداوند می پرداخته اند. بنابراین، چون کلیه دعاهاى رسول خدا مستجاب است، این معنا از حدیث، نمی تواند مراد آن حضرت باشد. در غیر این صورت، باید بگوییم که مفهوم حدیث به جعلی بودنش گواهی می دهد. از سوی دیگر، با در نظر گرفتن پاره ای از روایات، می دانیم که عبادت خداوند در کنار قبر شریف نبوی ﷺ فضیلت و ثواب فراوانی دارد. برای همین است که با تأکید بیشتری می توان گفت معنای ششم نمی تواند مراد حدیث فوق باشد و الا باید به جعلی بودنش حکم شود. بیضاوی درباره جواز اتخاذ مسجد در کنار

۱. نک.: محمدتقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص ۴۶۲ به بعد.

۲. نک.: همان.

قبرور صالحان برای تبرک می‌گویند: «من اتخذ مسجداً فی جوار صالح و قصد التبرک بالقرب منه لا التعظیم و لا للتوجه نحوه فلا یدخل فی ذلک الوعد»^۱.
 قاضی عیاض درباره جواز و فضیلت عبادت کنار قبرور صالحان و خواندن نماز در مقبره آنها می‌گوید:

من اتخذ مسجداً بجوار صالح او صلی فی مقبرته و قصد به الاستظهار بروحه او وصول اثر من آثار عبادته الیه لا التعظیم له و التوجه نحوه، فلا حرج علیه الا ترى ان مدفن اسماعیل فی المسجد الحرام عند الخطیم ثم ذلک المسجد افضل مکان یتحرى الیه المصلی لصلاته^۲.

۷. منظور این حدیث نهی از عمارت و تزیین و گچ‌کاری قبر شریف و امثال آن و مسح قبر مقدس است. کحلانی (متوفی ۱۱۸۲ ه.ق.) درباره این حدیث و نظایر آن می‌گوید:
 و هذه الاخبار المعبر فيها باللعن و التشبيه ... تفيد التحريم للعمارة و التزیين و التخصيص و وضع الصندوق المزخرف و وضع الستائر علی القبر علی سماءه و التمسح بجدار القبر و ان ذلک قد یفرض مع بعد العهد و فشو الجهل الی ما کان علیه الامم السابقة من عبادة الاوثان^۳.

این تفسیر از حدیث هم نمی‌تواند مراد رسول خدا باشد. زیرا اولاً مستجاب نشده، و ثانیاً کسانی که چنین برداشتی از این حدیث کرده‌اند، چنین کارهایی را در قبال هر مقبره‌ای شرک و بت‌پرستی می‌دانند. چنین تفسیری از این حدیث، تفسیر به رأی و تحریف حدیث است. تعمیر قبور و رسیدگی به آنها، به ویژه قبر شخصیت‌های برجسته، در هر ملتی متعارف است؛ و هدف از آن، زنده نگه داشتن یاد صاحب قبر است. یعنی آنها می‌خواهند اخلاق خوش صاحب قبر و زحمات ارزنده‌ای که برای مردم سرزمینش کشیده و سختی‌هایی که برای سازندگی معیشت دنیوی یا اخروی ملتش متحمل شده، از یاد نرود. این سیره در بین همه ملت‌ها رایج است و مسلمانان هم در قبال صالحان، به ویژه

۱. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱، ص ۴۳۸.

۲. محمد مناوی، فیض القدر، ج ۴، ص ۶۱۲.

۳. محمد کحلانی، سبل السلام، ج ۲، ص ۱۱۱.

انبیای الهی، چنین رفتاری دارند. مسح و لمس قبور اهل معنا خصوصاً پیامبران هم عملی مشرکانه نیست. کسانی که این کار را انجام می‌دهند معتقدند صاحب قبر به دلیل مقام معنوی‌اش، در اجسام اطراف خود تأثیر می‌گذارد و آنها را از اینکه خنثا باشند، خارج می‌کند؛^۱ و از آنجایی که پیکرهای مطهر پیامبران متفاوت با اجسام دیگر است (چون بدن‌های شریفشان بدون روح هم سالم باقی می‌ماند)، با توجه به برخی یافته‌های علم روان‌شناسی می‌توان گفت که انرژی یا نیرویی خاص از آنها به اطراف ساطع می‌شود؛ و اگر قائل باشیم روح انسان، کانون بزرگی برای ساطع کردن انرژی یا نیروهای مخصوص است، ارواح انبیا، که در اوج نورانیت قرار دارند، در ابعاد بسیار وسیع‌تری به این امر مهم می‌پردازند و شاید بتوان گفت یک علت احساس انبساط در کنار قبور مطهر انبیا همین موضوع است. وقتی اجسام و ارواح پیامبران الهی انرژی‌های مثبت یا نیروهای تأثیرگذار^۲ در حد بالا ساطع شود، معلوم است که هر چیزی که به آنها مرتبط است، وضعیت ممتازی نسبت به دیگر اشیا پیدا می‌کند. برای همین سنگ قبر و ضریح و پرده‌های مقابر شریفشان متفاوت است و انرژی یا خواص فوق‌العاده پیدا می‌کند.

از ماجرای بازیابی بینایی حضرت یعقوب علیه السلام به واسطه پیراهن حضرت یوسف علیه السلام که در آیه ۹۶ سوره یوسف «فَلَمَّا أَتَى الْيُسُفَ الْأَقَادُ عَلَى وَجْهِهِ فَاَزْدَدَ بَصِيرًا» به آن اشاره شده، می‌توان فهمید که پیراهن آن حضرت به سبب ارتباط با ایشان با دیگر پیراهن‌ها متفاوت بود. و راز بینا ساختن هم در همین تفاوت بود. کسانی هم که قبر و ضریح مطهر انبیا و جانشینانشان را می‌بوسند و دست و صورت خود را به آنها می‌کشند، می‌خواهند از انرژی‌ها یا خواصی که از صاحب قبر به این اجسام و اشیا منتقل می‌شود، بهره‌مند شوند؛ و البته می‌دانند که همه‌کاره عالم، خداوند است و هیچ موجودی مستقلاً تأثیرگذار نیست.

۱. شاید این موضوع همان نکته‌ای است که در روان‌شناسی مطرح است که از هر شیئی انرژی به محیط اطراف ساطع می‌شود. طبق قانون «دوبروی» به هر ذره می‌توان طول موجی را نسبت داد (نک: دکتر فرهنگ، دوره آموزشی انسان موفق، بحث هاله‌های انرژی).

۲. وجه مشترک شرع و روان‌شناسی جدید در تأثیری است که اشیا و موجودات در محیط می‌گذارند؛ و البته در اسمی که روی آن می‌توان گذاشت، اختلاف است.

مردم مسلمان که به قبور پیامبران و جانشینانشان توجه دارند و آنها را بازسازی می‌کنند و دست و صورت خود را به ضریح‌هایشان می‌کشند، هرگز مثل مشرکان آنها را نپرستیده‌اند. این مطلب دقیقاً برخلاف گفته کحلانی و امثال اوست. توسل به اولیاء الله، مخصوصاً رسول الله، هم شرک نیست و از قدیم‌الایام تا کنون بوده و این حدیث در پی نفی آن نیست. کار کسانی که به ارواح پیامبران متوسل می‌شوند، نظیر کار کسانی است که از اطرافیان خود برای رفع نیازمندی‌هایشان یاری می‌طلبند. اگر این کمک‌خواستن‌ها شرک است، توسل به روح ولی الله هم شرک است. علت شرک نبودن در هر دو نوع این است که مردم، هم‌نوعان خود یا ارواح پیامبران را وسیله‌هایی می‌دانند که اگر خدا بخواهد، نیازمندی‌شان را از طریق آنها برطرف می‌سازد؛ و این شبیه باز کردن پنجره برای استفاده از نور خورشید است. اگر این کار و نظیرش اشکالی ندارد، استفاده از ارواح انبیا هم برای رسیدن به خواسته‌های مادی یا معنوی اشکال ندارد. اشاره شد که مردم از قدیم، حتی از زمان خلفا به قبور اولیاء الله، به ویژه قبر منور رسول الله ﷺ، متوسل می‌شدند؛ از جمله ابن ابی شیبه^۱ به اسناد صحیح از ابی صالح سمان از مالک الدار، خزانه‌دار عمر، نقل کرده است که:

اصاب الناس قحط شدید فی زمن عمر، فجاء رجل الی قبر النبی ﷺ فقال: یا رسول الله، استسق لامتک فانهم قد هلكوا! فاتی الرجل فی المنام فقيل له: ائت عمر و اقرئه السلام و اخبره انهم یسقون.^۲

حسن سقاف می‌گوید مالک الدار به اجماع ثقة است. به نظر عمر و عثمان هم فردی عادل بود. در غیر این صورت او را مسئول بیت‌المال نمی‌کردند.^۴

۱. نک.: ابن ابی شیبه کوفی، المصنف، ج ۷، ص ۴۸۲ و ۴۸۳.

۲. کذا فی الاصل.

۳. عبدالله غماري، ارغام المبتدع، ص ۷.

۴. نک.: حسن سقاف، الاغاثه، ص ۲۴.

۸. در این حدیث، رسول خدا از خداوند درخواست می‌کند مقبره ایشان مسجدی مستقل، مثل سایر مساجدی که معهود است و مردم برای خواندن نماز و عبادت به آنجا می‌روند، نشود.^۱

آیا می‌توان پذیرفت که آن حضرت چنین درخواستی از خداوند کرده باشد و اگر کرده‌اند، آیا دعایشان مستجاب شده است؟ با توجه به آیه ۲۱ سوره کهف می‌فهمیم که معنای هشتم، چون با قرآن ناسازگار است، قطعاً مراد رسول خدا نبوده است. زیرا در این آیه (لنتخذن علیهم مسجداً)، به ساختن مسجد کنار قبور اصحاب کهف اشاره شده است و خداوند با گزارش این رویکرد مؤمنان آن زمان، بنای مسجد و محل عبادت اطراف قبور صالحان را تأیید می‌کند. مظهری، مفسر سنی قرن سیزدهم هجری، می‌نویسد: «هذه الایة تدل علی جواز بناء المسجد لیصلی فیہ عند مقابر اولیاء الله قصداً للتبرک بهم».^۲

ملاحویش آل‌غازی، مفسر سنی معاصر، درباره نکته‌ای که از آیه فوق می‌توان استنباط کرد، می‌گوید: «و من هنا استنبط جواز المحافظة علی قبور الأنبیاء و الأولیاء بالبناء علیها تخلیداً لذكرهم».^۳

با توجه به شماری از روایات شیعه و سنی درباره فضیلت دعا و عبادت اطراف قبور پیامبران و صالحان و قبور مسلمانان و با در نظر گرفتن سیره مسلمانان از قدیم‌الایام تا کنون، که برای زیارت قبور صالحان مخصوصاً قبر مطهر نبی مکرم اسلام رنج سفر را به جان می‌خریدند و در آن مکان مقدس یا اطرافش دعا و عبادت می‌کردند و از روح ملکوتی ایشان استمداد می‌جستند، می‌فهمیم که روایت فوق و نظایر آن درست نیست؛ و اگر اصرار شود که چنین روایتی از پیامبر خدا ﷺ نقل شده، نمی‌پذیریم که معنای اخیر، مراد و منظور باشد. دلیل ما روایت‌های معارض این حدیث و سیره مسلمانان است.

۱. نک.: عبدالاعلی سبزواری، مهذب، ج ۴، ص ۲۳۰.

۲. محمد مظهری، التفسیر، ج ۶، ص ۲۴.

۳. ملاحویش آل‌غازی، بیان المعانی، ج ۴، ص ۱۷۰.

وانگهی اگر معنای اخیر، مراد باشد، دعای ایشان، با توجه به مواجهه‌ای که مسلمانان با مرقد مطهرشان داشته‌اند، مستجاب نشده است.

اشاره به روایت‌های معارض و سیره مسلمانان و سخنان علما

روایت‌هایی که درباره زیارت قبور، به ویژه زیارت قبور صالحان و قبر شریف نبوی ﷺ، است و آنچه از سیره مسلمانان به دست می‌آید، همگی با معنای آخری که برای روایت «اللهم لا تجعل...» کردیم، ناسازگار است. لذا نمی‌پذیریم که رسول خدا ﷺ چنین سخنی فرموده باشد؛ و اگر پافشاری شود که حدیث «اللهم لا تجعل...» از آن حضرت صادر شده، قطعاً معنای آخر، منظور ایشان نیست. در اینجا به روایاتی درباره زیارت قبور و قبر شریف پیامبر ﷺ و نیز سیره مسلمانان و آنچه علما در خصوص زیارت قبور، خاصه قبر شریف نبوی ﷺ، گفته‌اند، اشاره می‌کنیم.

اسحاق بن ابراهیم فقیه می‌گوید:

و مما لم یزل من شأن من حج، المرور بالمدينة و القصد الى الصلاة فی مسجد رسول الله ﷺ و التبرک برؤية روضته، و منبره، و قبره، و مجلسه، و ملامس یدیه، و مواطن قدمیه، و العمود الذی کان یستند الیه.^۱

قاضی ابن کج، از فقهای شافعی، می‌گوید: «اذا نذر ان يزور قبر النبی ﷺ فعندی انه یلزم الوفاء بذلک».^۲

شریبینی از علمای قرن دهم می‌گوید: «یسن دخول البيت و الصلاة فيه ... و زیارة قبر النبی ﷺ و لو لغير حاج و معتمر».^۳

ملیباری، از علمای اواخر قرن دهم، می‌نویسد: «یسن متأكداً زیارة قبر النبی ﷺ و لو لغير حاج و معتمر لاحادیث وردت فی فضلها».^۴

۱. تقی الدین مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱۴، ص ۶۱۸.

۲. محیی الدین نووی، المجموع، ج ۸، ص ۴۷۶.

۳. شمس الدین شربینی، الاقناع، ج ۱، ص ۲۳۷.

۴. عبدالعزیز ملیباری، فتح المعین، ج ۲، ص ۳۵۴.

دمیاطی، از علمای قرن سیزده، در شرح عبارت «یسن لها زیارة قبر النبی ﷺ»، که آن را ملیباری در کتاب خود نوشته است، می‌گوید: «لأنها من أعظم القربات للرجال و للنساء».^۱

دمیاطی در موضعی دیگر می‌گوید: «اعلم انهم اختلفوا فيها (ای فی زیارة قبر النبی) فجری كثیرون علی انها سنة متأكدة و جرى بعضهم علی انها واجبة».^۲ دمیاطی در یک جمع‌بندی می‌گوید: «زیارة قبر النبی من افضل القربات فینبغی ان یحرص علیها و لیحذر کل الحذر من التخلف عنها مع القدرة و خصوصاً بعد حجة الاسلام؛ لان حقها علی امته عظیم».^۳

از آنچه دمیاطی در ادامه سخنان خود درباره زیارت رسول الله ﷺ می‌گوید، مشخص می‌شود که او مانند گروهی از علمای اهل سنت آیه ۶۴ سوره نساء (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) را فقط مربوط به زمان حیات آن حضرت نمی‌داند.^۴

قسطلانی در المواهب اللدنیه می‌گوید:

اعلم أن زیارة قبره الشریف من أعظم القربات، و أرجی الطاعات، و السبیل إلى أعلى الدرجات، و من اعتقد غیر هذا فقد انخلع من ربة الاسلام، و خالف الله و رسوله و جماعة العلماء الأعلام.

ابو عمران فاسی، از علمای مالکی، می‌گوید زیارت قبر شریف آن حضرت واجب است.^۵ ابن حبیب از علمای مالکی می‌گوید: «و لا تدع زیارة قبره صلی الله علیه و سلم و الصلاة فی مسجده، فإن فیہ من الرغبة ما لا غنی بك و لا بأحد عنه».^۶ زین‌الدین مراغی، از علمای شافعی، می‌گوید:

۱. ابوبکر دمیاطی، حاشیه اعانه الطالبین، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۵۴.

۳. همان، ص ۳۵۴ و ۳۵۵.

۴. همان، ص ۳۵۷.

۵. تقی‌الدین مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱۴، پاورقی ص ۶۰۸.

۶. همان، پاورقی ص ۶۰۹.

و ینبغی لكل مسلم اعتقاد کون زیارته صلی الله علیه و سلم قربة، للأحادیث الواردة لذلك و لقوله تعالى: وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ ... لِأَن تَعْظِيمَهُ صلی الله علیه و سلم لا ینقطع بموته.^۱

از استدلال وی به آیه ۶۴ سوره نساء معلوم می شود که او هم مانند جمعی دیگر از اهل سنت، آن را محدود به زمان حیات رسول خدا ﷺ نمی دانند. نووی می گوید: «اعلم ان زیارة قبر رسول الله ﷺ من اهم القربات و انجح المساعی».^۲

همچنین از نووی نقل شده که مسلمانان همگی بر استحباب زیارت قبور اتفاق نظر دارند و «ظاهریه» این کار را واجب می دانند. بر این اساس، باید گفت که زیارت قبر شریف پیامبر ﷺ به سبب این دلیل عام و روایاتی که در این زمینه وجود دارد، مطلوب است. از سوی دیگر، زیارت، تعظیم و بزرگداشت صاحب قبر است؛ و چون تعظیم و بزرگداشت رسول الله ﷺ واجب است، باید قبر شریفش را زیارت کرد.^۳

قاضی عیاض می نویسد مالک بن انس کراحت داشت گفته شود «زرنا قبر النبی ﷺ». ابوعمران می گوید:

علت کراحت مالک از این استعمال، این بود که نمی خواست همان عبارتی که بین مردم در زیارت قبور خودشان استعمال می شود، در زیارت قبر شریف پیامبر ﷺ به کار برده شود. مالک دوست داشت در این خصوص عبارت منحصر به فردی چون «سلمنا علی النبی» به کار برده شود. دلیل دیگر کراحت وی این است که زیارت قبور مردم عادی، مباح است ولی سیر و مسافرت به سوی قبر پیامبر ﷺ مستحب مؤکد است.^۴

ابوحنیفه می گوید: «إذا كان الحج فرضاً فالاحسن للحاج ان یبدأ بالحج ثم یشی بالزیارة و ان بدأ بالزیارة جاز».^۵

۱. همان.

۲. محیی الدین نووی، المجموع، ج ۸، ص ۲۷۲.

۳. نک: تقی الدین مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱۴، پاورقی ص ۶۰۹.

۴. عیاض یحصبی، الشفا، ج ۲، ص ۸۴.

۵. ابن عابدین، حاشیه رد المختار، ج ۲، ص ۵۸۹؛ محمود سعید ممدوح، رفع المناره، ص ۵۳.

در مناسک فارس و شرح المختار آمده: «انها (ای زیارة قبر النبی ﷺ) قریبة من الوجوب لمن له سعة»^۱.
بیضاوی می‌گوید:

از آنجایی که مردم یهود به قبور پیامبرانشان به دلیل بزرگداشت آنها سجده می‌کردند و ان قبور را قبله خود قرار داده، در نماز به آن قبور توجه می‌کردند و برای همین آنها را به عنوان بت اتخاذ کرده بودند،^۲ خداوند لعنتشان کرد و مسلمانان را از چنین کاری منع کرد، اما کسی که مسجدی کنار قبر صالحی اتخاذ می‌کند و قصدش از نزدیکی به آن قبر، تبرک باشد نه توجه به آن قبر در عبادتش و نه تعظیم و کرنش در مقابل صاحب قبر، مشمول لعنت الاهی نمی‌شود.^۳
قاضی عیاض در این باره می‌گوید:

من اتخذ مسجداً بجوار صالح او صلی فی مقبرته و قصد به الاستظهار بروحه او وصول اثر من آثار عبادته الیه لا التعظیم له و التوجه نحوه، فلا حرج علیه. الا ترى ان مدفن اسماعیل فی المسجد الحرام عند الخطیم ثم ذلک المسجد افضل مکان یتحرى الیه المصلی لصلاته.^۴

قاضی عیاض می‌گوید: «زیارة قبره ﷺ سنة من سنن المسلمین مجمع علیها».^۵
ابن ماجه در سنن خود به اسناد حسن از رسول خدا ﷺ حکایت کرده است: «كنت نهيتكم عن زیارة القبور فزوروها فانها ترهّد فی الدنيا و تذکر الاخرة».^۶

از این حدیث فهمیده می‌شود که اگر هم منعی از زیارت قبور بوده، برداشته شده و زیارت قبور، فضیلت دارد و مسلماً فضیلت زیارت قبور انبیا و مخصوصاً خاتم الانبیا بسیار بیشتر از زیارت یکی از صالحان است و اصلاً قابل قیاس نیست.

۱. محمود سعید ممدوح، پیشین، ص ۵۲.

۲. البته سخن بیضاوی در این زمینه متأثر از روایات اهل سنت است که ما بر آنها در این مقاله خرده‌گیری کردیم.

۳. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱، ص ۴۳۸.

۴. محمد مناوی، فیض القدر، ج ۴، ص ۶۱۲.

۵. تقی الدین مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۹۱۷.

۶. ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۱.

مناوی بعد از نقل حدیث «زوروا القبور فانها تذكركم الاخرة»، می‌گوید: «فزیارتها مندوبة للرجال بهذا القصد و النهی منسوخة».^۱

در روایتی، که رجال آن توثیق شده، به نقل از عایشه آمده: «ان رسول الله رخص فی زیارة القبور».^۲ اطلاق این حدیث شامل زیارت قبر شریف رسول خدا ﷺ هم می‌شود. سلیمان بن بریده از پدرش نقل کرده است که هر گاه رسول خدا به مقابر مسلمانان می‌رفت، می‌فرمود: «السلام علیکم اهل الدیار من المؤمنین».^۳

در حدیث ذیل،^۴ که از عایشه است، مشخص می‌شود که رسول خدا مرتب به قبرستان می‌رفتند و برای مسلمانان دعا و طلب بخشایش می‌کردند. عایشه می‌گوید رسول خدا در آخر کلیه شب‌هایی که متعلق به او بود به بقیع می‌آمد و می‌فرمود: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین... اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقد».^۵

از این روایت فهمیده می‌شود که دعا در کنار قبور مسلمانان اشکالی ندارد. آیا کسی بهتر از پیامبر ﷺ وجود دارد که انسان در کنار قبر شریفش دعا کند؟ (یعنی به قیاس اولویت می‌توان فهمید که دعا کنار قبر مطهر رسول الله بی‌اشکال است، و بلکه رجحان دارد). مسلمانان هم به زیارت قبور می‌رفتند و برای آنها یا در کنارشان دعا می‌کردند. نافع می‌گوید: «در غیاب ابن عمر، عاصم بن عمر از دنیا رفت. وقتی ابن عمر از سفر بازگشت، گفت مرا کنار قبرش ببرید. ابن عمر کنار قبر عاصم مدتی دعا کرد».^۶

حاکم به اسناد خود حکایت کرده است که: «ان النبی ﷺ زار قبر امه فی الف مانع (ای فارس مغطی بالسلاح) فما رؤی اکثر باکیاً من ذلک الیوم»؛ یعنی رسول خدا ﷺ

۱. محمد مناوی، پیشین، ج ۴، ص ۸۸.

۲. ابن ماجه قزوینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۰۰.

۳. سلیمان طبرانی، کتاب الدعاء، ص ۳۷۲.

۴. در حدیث سلیمان بن بریده هم به این نکته اشاره شده است.

۵. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۳.

۶. ابن ابی شیبہ کوفی، المصنف، ج ۲، ص ۲۴۲.

به همراه هزار جنگاور مسلح قبر مادرش را زیارت کرد، و دیده نشد که آن حضرت در هیچ روزی بیشتر از آن روز گریه کند.^۱

ظاهراً رسول خدا ﷺ بیش از یک بار قبر شریف مادرشان را زیارت می‌فرمود. در صحیح مسلم به نقل از ابوهریره آمده است: «زار النبی قبر امه فبکی و ابکی من حوله».^۲ طبرانی روایت ذیل را از رسول الله ﷺ نقل کرده است: «من جاءنی زائراً لا تعمله حاجة إلا زیارتی، کان حقاً علی أن أکون شفیعاً له یوم القیامة».^۳

«ابن سکن» سند این روایت را تصحیح کرده است.^۴ از رسول خدا ﷺ روایت شده است: «من وجد سعة و لم یفد إلی فقد جفانی»؛ این روایت را ابن‌فرحون در مناسک خود و غزالی در احیاء علوم الدین حکایت کرده‌اند.^۵

در روایت دیگری آمده است که رسول الله فرمود: «من حج فزار قبری فی موتی کان کمن زارنی فی حیاتی»؛^۶ در سند این حدیث حفص بن ابی داود قاری قرار دارد که به نظر احمد موثق است.^۷

سیره مسلمانان در زیارت قبر پیامبر ﷺ و احترام به آن

در روایات آمده است: «و قد روی ابن النجار: أن امرأة سألت عائشة: أن اکشفی لی عن قبر رسول الله فکشفته فبکت حتی ماتت».^۸ اگر زیارت و دعا کنار قبر پیامبر ﷺ جایز نبود، عایشه با درخواست آن زن به شدت مخالفت می‌کرد.

از نافع روایت شده است که: «ان ابن عمر کان إذا قدم من سفر دخل المسجد، ثم أتى القبر المقدس فقال: السلام علیک یا رسول الله».^۹ همچنین می‌گوید: «کان ابن عمر

۱. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۶۰۵.

۲. مسلم بن حجاج نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۶۵.

۳. سلیمان طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۱۶.

۴. تقی الدین مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱۴، پاورقی ص ۶۰۸.

۵. همان.

۶. نورالدین هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲.

۷. همان.

۸. محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی، ج ۱۲، ص ۳۴۳.

۹. احمد بیهقی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۲۴۵.

یسلم علی القبر، رأیته مائة مرة و أكثر یجئ إلى القبر فيقول السلام علی النبی ﷺ، ثم ينصرف»^۱.

به طریق صحیح گزارش شده است که عمر بن عبد العزیز برای ارسال سلام بر قبر شریف پیامبر ﷺ پیک ارسال می کرد.^۲

یعقوب بن اسحاق روایت کرده است که بین منصور عباسی و مالک در مسجد رسول الله ﷺ مناظره رخ داد. مالک گفت: یا امیرالمؤمنین، صدایت را در این مسجد بلند نکن؛ چرا که خداوند عزوجل در تأدیب گروهی که صدای خود را نزد پیامبر ﷺ بالا می برند، فرموده است: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ و گروهی را که چنین کاری نمی کنند، ستایش کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ فَلَتُقَوَّيْ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرٌ عَظِيمٌ»؛ نیز به مذمت گروهی که آن حضرت را از پشت حجره ها می خوانند، پرداخته است: «إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ».

مالک در ادامه گفت: «بی تردید، حرمت رسول خدا ﷺ در حال ممات مثل حرمت ایشان در حال حیات است». منصور عباسی با این سخنان و هشدارها خاضع شده، گفت: «ابا عبدالله! رو به قبله بایستم و دعا کنم یا رو به رسول خدا؟»؛ مالک گفت: «رو به سوی ایشان کن و به واسطه رسول خدا درخواست شفاعت کن تا در پیش گاه الاهی تو را شفاعت کند».^۳

نتیجه

در این مقاله معلوم شد که روایت «اللهم لا تجعل...» به فرض صدور از ناحیه رسول خدا ﷺ می تواند معانی قابل قبولی داشته باشد و این حدیث اصلاً در این مقام نیست که بگویند زیارت قبر مطهر آن حضرت شرک و نادرست است. روایات فراوانی که در زمینه

۱. محمد البانی، احکام الجنائز، ص ۲۲۴؛ عیاض یحصبی، الشفا، ج ۲، ص ۸۶.

۲. نک: تقی الدین مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱۴، پاورقی ص ۶۱۰.

۳. عیاض یحصبی، الشفا، ج ۲، ص ۴۱؛ حصنی دمشقی، دفع الشبه، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

زیارت قبور مخصوصاً قبور صالحان و انبیاء علیهم السلام وجود دارد و تصریح علما و سیره مسلمانان، بر مشروعیت و استحباب و فضیلت فراوان زیارت قبر مطهر نبوی صلی الله علیه و آله و دعا و عبادت در کنار آن بارگاه منور دلالت می‌کند. با توجه به یافته‌های این مقاله که بر بزرگداشت و احترام قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و زیارت صحنه می‌گذارد و آن را تأیید می‌کند، به وضوح مشخص می‌شود که اعتقاد وهابیان در این زمینه بی‌اساس است و حدیث «اللهم لا تجعل قبری ...» و نظایر آن نمی‌تواند مستندی برای آنها برای شرک‌آلود جلوه دادن زیارت قبر مطهر و احترام‌گزاری به آن باشد. به نظر نگارنده، هدف اساسی وهابیان از چنین اعتقاداتی این بوده که یاد رسول خدا صلی الله علیه و آله از اذهان مردم و جامعه بشری پاک و زدوده شود و نام ایشان مانند کسانی که در تاریخ چند صباحی بر اریکه قدرت تکیه زده‌اند، فقط در لابه‌لای کتاب‌های تاریخی باقی بماند. اصل و اساس وهابیت از صدر اسلام وجود داشته است. طرفداران این فکر، با پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان دشمن بودند و منافقانه اظهار اسلام می‌کردند. و چون نمی‌توانستند صریحاً نیت‌های شوم و افکار نادرستشان را اظهار کنند، هر گونه احترام‌گزاری به قبور رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و ارتباط روحی با ارواح مطهرشان را به عنوان شرک مطرح کردند و برای شرعی جلوه دادن باورهای شیطانی خود، احادیثی جعل و آنها را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت می‌دادند؛ و این احادیث را - که از یک منظر مضامینی قریب به هم دارند - در لابه‌لای کتاب‌های روایی وارد کردند. یکی از مستندات نگارنده برای چنین تحلیلی اظهار برخی اندیشمندان بر جعلی بودن این سری از احادیث به دلیل شباهت معانی آنها با اعتقادات وهابیان است.^۱ نیز اشاره کردیم که برخی محققان معتقدند مضمون حدیث «اللهم لا تجعل قبری ...» چون با مستندات تاریخی که از رویکرد مردم یهود ارائه می‌دهد، همخوان نیست، نمی‌تواند درست باشد.

۱. البته، چنانچه اشاره شد، بنا بر این فرض که منظور این احادیث این باشد که قبور انبیا محل عبادت خداوند نباشد و به این قبور مطهر توجه نشود و تعمیر و بازسازی نشود و از این قبور مقدس به عنوان مجرای برای ارتباط با خداوند متعال استفاده نشود.

منابع

١. ابن عابدين، **حاشيه رد المختار**، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥.
٢. الباني، محمد، **احكام الجنائز**، بيروت: المكتب الاسلامي، ١٤٠٦.
٣. بخاري، محمد بن اسماعيل، **صحيح البخاري**، بيروت: دار الفكر، ١٤٠١.
٤. بستي، ابن حبان، **مشاهير علماء الامصار**، بي جا، دار الوفاء، ١٤١١.
٥. بيهقي، احمد، **السنن الكبرى**، بيروت: دار الفكر، بي تا.
٦. تميمي، احمد، **مسند ابى يعلى**، بي جا، دار المأمون، بي تا.
٧. حصني دمشقي، تقى الدين، **دفع الشبه**، قاهره: دار احياء الكتاب العربي، ١٤١٨.
٨. حميدي، ابو بكر، **المسند**، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٠٩.
٩. حنبلي دمشقي، ابن عماد، **شذرات الذهب**، دمشق - بيروت: دار ابن كثير، ١٤٠٦.
١٠. دمشقي، ابن كثير، **البداية والنهايه**، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨.
١١. دمياطي، ابو بكر، **حاشية اعانة الطالبين**، بيروت: ١٤١٨.
١٢. سبزواري، عبد الأعلى، **مهدب الأحكام**، قم: مؤسسة المنار، ١٤١٣.
١٣. سقاف، حسن، **الاغاثه**، عمان: مكتبة الامام النووي، ١٤١٠.
١٤. سمعاني، عبد الكريم، **الانساب**، بيروت: دار الجنان، ١٤٠٨.
١٥. سيوطي، جلال الدين، **تنوير الحوالك**، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٨.
١٦. شربيني، شمس الدين، **الاقتناع**، بيروت: دار المعرفة.
١٧. شيباني، احمد بن حنبل، **مسند احمد**، بيروت: دار صادر.
١٨. صالحى شامى، محمد بن يوسف، **سبل الهدى**، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٤.
١٩. طبراني، سليمان، **المعجم الاوسط**، بي جا، دار الحرمين، بي تا.
٢٠. طبراني، سليمان، **كتاب الدعاء**، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٢.
٢١. عسقلاني، ابن حجر، **فتح الباري**، بيروت: دار المعرفة.
٢٢. عسكري، مرتضى، **معالم المدرستين**، بيروت: مؤسسة النعمان، ١٤١٠.
٢٣. غماري، عبد الله، **ارغام المبتدع الغبي**، با تعليق حسن سقاف، اردن/عمان: دار الامام النووي، ١٤١٢.
٢٤. قزويني، ابن ماجه، **سنن ابن ماجه**، بيروت: دار الفكر.
٢٥. كحلاني، محمد، **سبل السلام**، مصر: شركة مصطفى البابي، ١٣٧٩.
٢٦. كوفي، ابن ابى شيبه، **المصنف**، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٩.
٢٧. مكارم شيرازي، ناصر، **الأمثل**، قم: مدرسه امام على بن ابى طالب عليه السلام، ١٤٢١.
٢٨. ملاحيوش آل غازي، عبدالقادر، **بيان المعاني**، دمشق: مطبعة الترقى، ١٣٨٢.
٢٩. مالك بن انس، **الموطأ**، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٦.
٣٠. مباركفوري، محمد، **تحفة الاحوذى**، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٠.

۳۱. مجلسی، محمد تقی، *لوامع صاحبقرانی*، تهران: اسماعیلیان، ۱۴۱۴.
۳۲. مظہری، محمد، *التفسیر المظہری*، پاکستان: مکتبہ رشدیہ، ۱۴۱۲.
۳۳. مقریزی، تقی الدین، *إمتاع الأسماع*، بیروت: دار الکتب العلمیہ، ۱۴۲۰.
۳۴. ملیباری، عبد العزیز، *فتح المعین*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۸.
۳۵. ممدوح، محمود سعید، *رفع المنارہ*، اردن: دار النووی، ۱۴۱۶.
۳۶. مناوی، محمد، *فیض القدير*، بیروت: دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۵.
۳۷. نسایی، احمد، *السنن الکبری*، بیروت: دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۱.
۳۸. نووی، محیی الدین، *المجموع*، بی جا، دار الفکر، بی تا.
۳۹. نیشابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۴۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد اللہ، *المستدرک*، بیروت: دار المعرفہ، ۱۴۰۶.
۴۱. ہیثمی، نور الدین، *مجمع الزوائد*، بیروت: دار الکتب العلمیہ، ۱۴۰۸.
۴۲. یحصبی، عیاض، *الشفاء*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹.

